فصلنامه علمی - پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهرا (س)
سال هفدهم، شماره ۷۱، بهار ۱۳۸۷

ماد کوچک در پایان دورهٔ هخامنشی: پژوهشی در جغرافیای اداری

دکتر مهرداد قدرت دیزجی[1]

چکیده

سرزمین ماد بر پایهٔ مدارک تاریخیِ دورهٔ مادها و هخامنشیان، کم و بیش از رود ارس تا کوه الوند و بیابان مرکزی ایران را در بر می‌گرفته است. در نوشته‌های دورهٔ هخامنشی، ایالت ماد غالباً پس از پارس در جایگاه دوم یا پس از ایلام در جایگاه سوم ذکر می‌شده که گویای اهمیت آن در این دوره است. پس از برافتادن هخامنشیان، این ایالت به دو بخشِ ماد کوچک و مادِ بزرگ تقسیم شد و آتورپات، شهربان پیشین ماد در ماد کوچک در برابر مقدونیان به پا خاست. از این زمان به بعد این بخش از ماد به نام سردودمان فرمانروایان آن، آتورپاتکان خوانده شد. ماد کوچک، نام پیشین آتورپاتکان، خود گواه آن است که این سرزمین در اصل سکونت‌گاه مادها بوده است. به گواهی نوشته‌های یونانی، مرزهای شمالی و غربی آتورپاتکان، همان مرزهای پیشین ایالت ماد بوده است؛ در شمال، رود ارس مرز این سرزمین با ارمنستان وآلبانیا و در غرب، امتداد رشته کوه‌های زاگرس ، مرز آن با آناتولی شمرده می‌شد. در شمال شرقی، رشته کوه‌های

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه ارومیه mehrdadghordrat@yahoo.com

البرز و در جنوب غربی، بیابان مرکزی ایران آن را محدود می‌کرد. گنزک، مهم‌ترین شهر این سرزمین پس از فروپاشی هخامنشیان به شمار می‌رفته است.

واژه‌های کلیدی: *جغرافیای اداری، دورهٔ هخامنشی، ماد کوچک، آتورپاتکان.*

مقدمه

آتورپاتکان/ آذُربادگان[1]، نامی است که پس از فروپاشیِ هخامنشیان به ماد کوچک داده شده است. اهمیت یافتن آتورپاتکان در دورهٔ پس از هخامنشیان، همچون نخستین واکنش ایرانیان بر ضد مقدونیان، گاه این پندار را ایجاد کرده است که موقعیت و وضعیت اداریِ آن، سرشتی ویژه و متمایز داشته است. با این همه، پژوهش در پیشینهٔ این سرزمین و بویژه در نام پیشین آن خود گویای آن است که آتورپاتکان بخشی از سرزمین ماد و مادی‌نشین بوده است.

حتی پیش از دورهٔ هخامنشی، این سرزمین که به نام اقوام ساکن، ماد خوانده می‌شد، از حدود دریاچهٔ ارومیه تا کوه الوند (کوه بیکنی[2] در منابعِ آشوری) را دربر می‌گرفته و پس از واژگونیِ اورارتو تا حدود رود ارس ادامه یافت (Young, 1967: 14-16, 21; Levine, 1974: 106-118; Diakonoff, 1985: 98-99.; Zadok, 2002: 106 ff.). شمالِ ارس هیچگاه ماد خوانده نشده و منابع اورارتویی نامی از مادها نبرده‌اند (Young, 1967: 17, 21). حتی پس از واژگونی اورارتو، با اینکه شمال ارس به دست مادها و سپس هخامنشیان افتاد، ماد خوانده نمی‌شد، بلکه به گواهی کتیبهٔ داریوش یکم در بیستون، ارمنستان نام داشت. بطلمیوس (سدهٔ ۲ م.) نیز در کتاب *جغرافیایِ* خود، حدود ماد را کم و بیش به همین سان آورده است: از شمال به دریای هیرکانی (و ارمنستان)، از غرب به سرزمین مگالهٔ[3] ارمنستان و آشور، از جنوب به پارس، و از شرق به هیرکانی و پارت (Ziegler, 1998: 37-41).

---

1. Āturpātakān /Ādurbādagān
2. Bikni
3. Megale

۱) ایالت ماد در دورهٔ هخامنشی

در کتیبهٔ بیستون، ماد[1] دهمین ایالت یا سرزمین (در فارسی باستان: دهیو[2]) از بیست و سه ایالت ایران هخامنشی است (Kent, 1953: 117). در دیگر کتیبه‌های این دوره، ماد پس از پارس در جایگاه دوم (مثلاً در DNa و XPh) یا پس از ایلام در جایگاه سوم (مثلاً در DPe و DSaa) می‌آید (Idem, 136-137,151; Lecoq, 1997: 246). احتمال دارد که فهرست بیستون در اصل دو فهرست جداگانه بوده که کنار هم آمده، یعنی فهرست یکم از پارس (۱) تا یونان (۲) و فهرست دوم از ماد (۱۰) تا مکه (۲۳) (Idem, 132-133). بنا بر این نظر دیاکونوف (۱۹۵۹: ۴۰۴) دربارهٔ این که ذکر ماد در جزو آخرین ساتراپ‌های غربی با شورش فرورتیش پیوند دارد و ماد در روزگار نگارش کتیبهٔ بیستون مقام خود را از دست داده بود، نمی‌تواند صحیح باشد؛ بویژه آنکه در نگاره‌های تخت جمشید نیز که از زمان داریوش به بعد تهیه شده‌اند، اهمیت مادها در کنار پارس‌ها نمایان است (شاپور شهبازی، ۱۳۴۹: ۳۱).

هرودت (3. 89. 92) نیز از بیست سرزمین مالیاتی[3] نام می‌برد و می‌نویسد که ایرانیان آن‌ها را ساتراپی می‌گویند. در فهرست هرودت، ماد و اکباتان بخشی از ناحیهٔ مالیاتیِ دهم شمرده شده است (Godley, 1960: 21, 177). منبع هرودت در اینجا گویا ترجمه‌ای از یک فهرست ایرانی بوده که در آن ترتیب استان‌ها به هم خورده و استان‌های نزدیک به یونان و یونانیان در آغاز فهرست آورده شده است. از این رو به احتمال فهرست ایرانی با استان ماد آغاز می‌شده است (شاپور شهبازی، ۱۳۵۰: ۱۰۷). همچنین در فهرست هرودت (3. 94)، در ناحیهٔ مالیاتیِ هیجدهم، سرزمین‌های مَتی‌ینی[4]، سَس‌پیرِس[5] و آلارودویی[6] آمده که بنا به توصیف هرودت باید به ترتیب شامل الف) دریاچهٔ ارومیه و بخش‌هایی از پیرامون آن و بویژه در غرب و جنوب، ب) شمال آذربایجان شرقی، ج) شمال آذربایجان غربی امروزی بوده باشند (Idem, 123). دریاچه ارومیه را

1. Māda
2. dahyu
3. nomoi
4. Matieni
5. Saspeires
6. Alarodoi

بعدها در منابع یونانی، کپوته[1] (Jones, 1954: 303, 305; cf. Herzfeld, 1968: 187-188, 302; Diakonoff, 1985: 71)، خواندند که بروشنی پیداست که همان کبودانِ دوره‌های بعدی است.

۲) ماد کوچک و ماد بزرگ

آنگاه که شاهنشاهی هخامنشی به دست اسکندر مقدونی برافتاد، شهربان هخامنشی ماد به نام آتورپات[2]، که در رکاب داریوش سوم با اسکندر جنگیده بود، در شمال غرب ماد در برابر مقدونیان به پا خاست. از آتورپات نخستین بار در کتاب *آناباسیس*[3] آریان (3. 8. 4) به هنگام شرح رویدادهای مربوط به نبرد گوگامل در ۳۳۱ پ. م. به صورت اتروپاتس[4] یاد شده است (Robson, 1954: 246). در این جنگ، آتروپاتس فرمانده مادها بود و کادوسیان‌ها[5] و البانیان‌ها[6] و سکسیان‌ها[7] هم همراه مادها می‌جنگیدند. داریوش پس از جنگ گوگامل، به ماد رفت و در آنجا به احتمال آتورپات و مادها به یاری او شتافتند و داریوش در این راه به کامیابی‌هایی نیز رسید (Idem, 287)، ولی دیری نگذشت که به شرق ایران عقب نشست و در آن جا کشته شد (۳۳۱ پ. م.). اسکندر به احتمال به سبب شرکت آتورپات در سپاه هخامنشی و پشتیبانی او از داریوش، به جای وی اُکسُداتس[8] نامی را به ساتراپی ماد گماشت (Idem, 293)، ولی چندی بعد عدم وفاداری اکسداتس نیز به اسکندر آشکار شد و وی بناچار در ۳۲۸ پ. م. دوباره آتورپات را به مقام پیشین خود در ساتراپی ماد گمارد (Loc. cit.; Kaerst, 1895: col. 2150).

آتورپات در رویدادهای پس از مرگ اسکندر در ۳۲۳ پ. م. دخالتی نکرد و به هیچیک از جانشینان او هم اظهار وفاداری ننمود. او همچنین در گردهمایی‌های سرداران اسکندر در بابل

1. Capautta
2. Āturpāt
3. *Anabasis*
4. Atropates
5. Cadosians
6. Albanians
7. Sacesians
8. Oxodates

(۳۲۳ پ.م.) و در تری‌پارادیسوس[1] در سوریه (۳۲۱ پ. م.) برای تقسیم مرده ریگ او و از جمله تقسیم ماد به ماد کوچک و ماد بزرگ شرکت نکرد. ماد کوچک پس از آن تقسیم بندی در دست آتورپات باقی ماند (و ماد بزرگ که مرکز آن همدان بود به دست مقدونیان افتاد، (دیاکونوف، ۱۹۵۶، ۴۰۸ تا ۴۰۹؛ .Kaerst, loc. cit). بدین سان آتورپات به نوشتهٔ استرابو(11. 13. 1) «نگذاشت این سرزمین (ماد کوچک) که بخشی از ماد بزرگ بود به استیلای مقدونیان در آید» (Jones, 1954: 303). از این روزگار است که ماد کوچک به نام و افتخار او «ماد آتورپاتکان» و سپس فقط «آتورپاتکان» نام گرفت (در زبان پارتی: 'twrp'tkan / Āturpātakān، Henning, 1958: 62).

۳) ماد کوچک: حدود و مراکز سیاسی - اداری

از دامنهٔ جغرافیایی ماد کوچک در پایان دورهٔ هخامنشی آگاهی روشنی در دست نیست. استرابو (11. 13. 2-3)، تاریخدان و جغرافیدان یونانی، در *جغرافیای* خود می‌نویسد که آتورپاتکان در مغرب ماد بزرگ و مشرق ارمنستان و متی‌ینه قرار دارد و دریای هیرکانی (مازندران) همسایهٔ (شرقی) آن است. در شمال آن کوه‌نشینان کادوسی[2]، اَمَردی[3]، تپوری[4]، و کورتی[5] و دیگران زندگی می‌کنند (Jones, 1954: 303-304). به نوشتهٔ پلینی (6. 42) و پلوتارک (3. 49)، رود ارس مرز آتورپاتکان و ارمنستان شمرده می‌شود (Rackham, 1947: 369; Perrin, 1950: 251). از این نوشته‌ها پیداست که ماد کوچک یا آتورپاتکان، نواحی جنوب رود ارس و آذربایجان امروزی را دربر می‌گرفته است. آتورپاتکان در جاهای دیگر مرز طبیعی دقیق‌تری ندارد، ولی کوه‌های البرز در شمال‌شرقی، آن را از گیلان و کوه‌های زاگرس در جنوب غربی آن را از کردستان که احتمالاً آن را در آن زمان هنوز ماد می‌خواندند، جدا می‌کرد. آذربایجان همچنین در شرق و جنوب شرقی در حدود دشت کویر با پارت / خراسان هم مرز بود

1.Triparadisus
2. Cadusi
3. Amardi
4. Tapyr
5. Cyrtii

و ادامه کوه های زاگرس در غرب و شمال‌غربی آن نیز که حوضه‌های دریاچه‌های ارومیه و وان را از یکدیگر جدا می‌کند، خود مرزی طبیعی شمرده می‌شود.

گنزک[1]، احتمالاً مهم‌ترین شهر ماد کوچک و مرکز آن بوده است (Jones, 1954: 305). این شهر به احتمال تختگاه آتورپات و جانشینان او بوده و آتشکدهٔ آذرگشسب نخست در آنجا روشن بوده است (Boyce, 2000: 289-290). ویرانه‌های گنزک را امروزه در نزدیک ده لیلان در دشت میاندوآب شناسایی کرده‌اند (Markwart, 1932: 110; Minorsky, 1944: 224 n.2, 256). مرکز دیگر ماد کوچک، شهر فرااسپه یا پرااسپه[2] بود (Jones, loc. cit.). ولادیمیر مینورسکی این شهر را همان افرارود، یعنی مراغهٔ کنونی می‌دانست (Minorsky, 1944: 262)، ولی امروزه ویرانه‌های آن را در قلعهٔ ضحاک، در شرق مراغه می‌دانند (Cf. Kleiss, 1973: 163-188). یافته‌های باستان‌شناختیِ دیگری که از تخت سلیمان و هفتوان تپه به دست آمده، احتمالاً مدارکی هستند از وجود مراکز سیاسی یا نظامی هخامنشیان در این سرزمین (Naumann, 1977: 30-34). همچنین احتمال دارد که نام قلعهٔ پسوه در درهٔ سلدوز در جنوب دریاچهٔ ارومیه، بازماندهٔ نام پارسوایِ کهن، یعنی یکی از نخستین سکونت‌گاه‌های پارسی‌ها در ایران باشد (Cf. Minorsky, 1957: 77-81).

منابع و مآخذ

دیاکونوف، ایگور میخائیلوویچ، (۱۹۵۶)، *تاریخ ماد*، ترجمه کریم کشاورز، تهران، ۱۳۷۲.

شاپور شهبازی، علیرضا، (۱۳۴۹/۱۹۷۰)، *جهانداری داریوش بزرگ*، شیراز.

Boyce, M. (2000), "Ganzak", *Encyclopaedia Iranica*, vol. 10, New York.

Diakonoff, I. M. (1985), "Media", In I. Gershevitch (ed.), *The Cambridge History of Iran*, vol. 2, Cambridge.

1. Ganzak
2. P(h)raaspa

Godley, A. D. (tr.) (1960), *Herodotus*, vols. 1 and 2, London and Cambridge, Mass.

Henning, W. B. (1958), "Mitteliranisch", *Handbuch der Orientalistik*, Abt. 4, Abs. 1, Leiden.

Herzfeld, E. (1968), *The Persian Empire, Studies in Geography and Ethnography of the Ancient Near East*, Wiesbaden.

Jones, H. L. (tr.) (1954), *Geography of Strabo*, vol. 5, Cambridge, Mass.

Kent, R. (1953), *Old Persian: Grammar, Texts, Lexicon*, 2nd ed., New Haven, Conn.

Kaerst, J. (1895), "Atropates", *Pauly-Wissowa*, vol. 2, Stuttgart, col. 2150.

Kleiss, W. (1973), "Qaleh Zohak in Azerbaijan", *Archaeologisch Mitteilungen aus Iran* 6.

Lecoq, P. (1977), *Les inscriptions de la Perse achéménie. Traduit du vieux perse, de l'élamite, du babylonien et de l'araméen*, Paris.

Levine, L. D. (1974), "Geographical Studies in Neo-Assyrian Zagros-II", *Iran, Journal of the British Institute of Persian Studies* 12.

Markwart, J. (tr.) (1931), *A Catalogue of the Provincial Capitals of Eranshahr*, ed. G. Messina, Roma.

Minrosky, V. (1944), "Roman and Byzantine Campaigns in Atropatene", *Bulletin of the School of Oriental and African Studies* 11.

Minorsky, V. (1957), "Mongol Place-Names in Mukri Kurdistan", *Bulletin of the School of Oriental and African Studies* 19.

Nauman, R. (1977), *Die Ruinen von Tacht-e Suleimam und Zendan-e Suleiman*, Berlin.

Perrin, B. (tr.) (1950), *Plutarch's Lives, Antony*, Cambridge, Mass.

Rackham, H. (tr.) (1947), *Pliny's Natural History*, vol. 2, Cambridge, Mass.

Robson, E. L. (tr.) (1954), *Arrian*, vol. 1, Cambridge, Mass.

Young, T. C. (1967), "Iranian Migration into Zagros", *Iran, Journal of the British Institute of Persian Studies* 5.

Zadok, R. (2002), "The Ethno-Linguistic Character of Northwestern Iran in the Neo-Assyrian Period", *Iran, Journal of the British Institute of Persian Studies* 40.

Ziegler, S. (tr.) (1998), *Ptolemy's Geography*, Book 6, Part 1, Wiesbaden.